

## مروری بر سبک شاعری بهار

اثر: دکتر اسماعیل حاکمی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۳۳ تا ۴۱)

### چکیده:

شاعر توانا و محقق دانشمند، استاد فقید محمد تقی ملک الشعرای بهار از چهره‌های شاخص ادبی و سیاسی عصر حاضر است. در این مقاله، نویسنده سعی نموده است تا برخی ویژگیهای سبک شاعری بهار را به اختصار مورد بحث و بررسی قرار دهد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت: سبک شاعری بهار در واقع جمع و تلفیقی است بین آنچه خود او سبک خراسانی و عراقی می‌خواند با بعضی شیوه‌ها و طرزهایی که ارمغان ادب و فرهنگ مغرب زمین بوده است. بهار خود درباره سبک شعر خویش می‌گوید:

«تنبقات من در سبک کلاسیک و سبک معاصر و ساده هر دو پیشرفت کرده توانستم به هر سبکی که بخواهم شعر بگویم چه قصاید کلاسیک چه مستزادها و مسمط‌های ملی ساده، چه قطعات و رباعیات و مثنویات عوام پسند و چه غزلهای عاشقانه به سبک عراقی.»

بهار در قصیده‌پردازی بیشتر به سبک خراسانی توجه داشته و در غزلسرایي به سبک عراقی شعر سروده است. هر چند او را باید احیاء کننده سنتهای شاعران کهن خواند اما آثار تجدد و تنوع در اکثر اشعار او در لفظ و معنی آشکار است. برخی از منتقدان ادبی بر این عقیده‌اند که بهار دارای سبک خاص و مستقلی نبوده است.

واژه‌های کلیدی: شعر، قصیده، غزل، شیوه، قدیم، آزادی، وطن و...

#### مقدمه:

اردیبهشت ماه امسال مصادف بود با پنجاهمین سال درگذشت شاعر و نویسنده بزرگ، استاد فقید ملک الشعرای بهار، به همین مناسبت در بسیاری از مجامع ادبی داخل و همچنین خارج از کشور مراسم بزرگداشت این شاعر و نویسنده بزرگ برگزار شد و ویژه‌نامه‌هایی چاپ و منتشر گردید. ظاهراً قرار است سال آینده در تهران مراسم بزرگداشت شادروان استاد بهار برگزار شود. از این رو فرصت را مغتنم شمرده به طور خلاصه و در نگاهی گذرا سبک شاعری این استاد چیره دست را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

آیا بهار در شعر و شاعری شیوه‌ای خاص دارد؟ البته، اما این شیوه، خاص چیزی نیست جز جمع و تلفیق بین آنچه خود او سبک خراسانی و عراقی می‌خواند با بعضی شیوه‌ها و طرزهایی که ارمغان ادب و فرهنگ مغرب زمین بوده است. باری در قصاید بهار - و در مرحله بعد در تمام آثار او آهنگ کلام قدما طنین و انعکاس بارزی دارد. در تغزّلهای و تشبیب‌هایش شکوه و استواری آهنگ رودکنی با شیرینی و سادگی بیان فرّخی همراه است. در حسبیاتش آهنگ مسعود سعد و خاقانی به گوش می‌آید. اما درد و شکایت او از درد و شکایت آنها برای ما مأنوس‌تر و محسوس‌تر به نظر می‌آید. (باکاروان حله، دکتر زرین کوب، صص ۳۱۴-۳۱۳)

بهار درباره سبک شعر خویش می‌گوید: «تتبعات من در سبک کلاسیک و سبک معاصر و ساده هر دو پیشرفت کرده، توانستم به هر رویه و سبکی که بخواهم شعر بگویم چه قصاید کلاسیک چه مستزادها و مسطّهای ملی ساده، چه قطعات و رباعیات و مثنویات عوام پسند و چه غزلهای عاشقانه به سبک عراقی» (دیوان بهار، ج ۱، ص (ف))

«یکی از اموری که سبب توفیق چشمگیر بهار در شعر فارسی شده است این است که او در پایان یک دوره عظیم از تجارب قدما، بخش مهمی از آن تجربها را به خدمت مسائلی درآورده که قدما از پرداختن به آنها محروم بوده‌اند: یعنی ساخت و

صورت‌های قدمایی شعر را که بیشتر در خدمت معانی محدودی از هجو و مدح و اخلاق بوده به قلمرو گسترده‌ای از مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر جدید در آورده است. در شعر بهار ساخت و صورت‌های قدمایی در اثر ترکیب با عوالم روحی انسان عصر جدید، بافت تازه‌ای به خود گرفته که در مجموع، نوعی سبک شخصی (*Individualstyle*) را در شعر او به وجود آورده است. و این مهم‌ترین امتیاز اوست. «گزیده آثار بهار، دکتر احمدی گیوی، ص ۵۱، مقاله دکتر شفیعی کدکنی در مجله آینده (۱۳۶۶).

بدون تردید بهار استاد مسلّم در فنّ قصیده‌سرایی است. قصاید بهار در حالی که همان صلابت و خرمی شعرهای دوران سامانی و غزنوی را داراست، غالباً از مسائل روز و مباحث سیاسی موضوع گرفته و تردستی او در جمع این دو عنصر متضاد گاه به اعجاز نزدیک می‌شود... کلمات کهنه و فراموش شده در دست او از نو جان می‌گیرند و حتی اگر معنای آنها نیز بر خواننده مفهوم نگردد همان نوازش موسیقی و خروش درونی شعر به تنهایی او را می‌ربایند (گزیده آثار بهار، مقاله دکتر اسلامی ندوشن) ص ۶۲.

خلاصه آنچه درباره سبک بهار در این مختصر می‌توان گفت آنست که بهار در قصیده‌پردازی بیشتر به سبک خراسانی توجه داشته و اغلب از قصاید رودکی، فرّخی، لیبی، مسعود سعد، منوچهری و امیر معزی و امثال آنها استقبال می‌کرده است. (دیوان اشعار بهار، جلد اول، ص ۱۱۰).

آثار تجدد و تنوع در اکثر اشعار او در لفظ و معنی آشکار است و به این تعبیر بهار را می‌توان از پیشروان تجدد ادبی امروز ایران خواند، اما در شیوه شعر قدیم، باید او را احیاء کننده بزرگ سنت‌های شاعران کهن، در روزگار ما. شمرد (با کیروان حله، دکتر زرین کوب، ص ۳۲۴).

اهمیت بهار در شعر بیشتر در آن است که:

اولاً - زبان فصیح پیشینیان را به بهترین و دل انگیزترین صورتی در سخن خود به کار برد و از این حیث سرآمد همه گویندگان دوره بازگشت شد.

ثانیاً - از زبان متداول پارسی و مفردات و تعبیرات و اصطلاحات آن برای تکمیل زبان ادبی قدیم و به کار انداختن آن در رفع حوائج روز استفاده کرده و آنها را به نحوی بسیار مطلوب در سخن خود گنجانید.

ثالثاً - از حدود فشرده و تنگ موضوعات قدیم در شعر بیرون آورد و آن را وسیله سودمندی برای بیان مقاصد گوناگون و موضوعات مبتکر جدید قرار داد و اندیشه‌های مختلف فلسفی و اجتماعی و سیاسی خود را آزادانه در آن گنجانید.

رابعاً - با اطلاع و آفری که از زبان فارسی و با معرفتی که به ادبیات پیش از اسلام داشت به خلق ترکیبات جدید و یا وارد کردن بسیاری از لغات متروک لهجه‌های کهن و احیای آنها در آثار خود توفیق یافت و از این راهها به غنی کردن زبان فارسی یاری فراوان کرد.

بهار را بی شک می‌توان خاتم استادان بزرگ پیشین و در همان حال مبتدا تحول و تجدیدی بارآور و سودمند در سخن فارسی دانست (گزیده آثار بهار، ص ۶۳) مقاله دکتر ذبیح‌الله صفا)). صدای اصلی در دوره مشروطیت یا میهن پرستی است یا انتقاد اجتماعی و صدای مشروطه بیشتر در شعر ایرج و بهار دینده می‌شود... درونمایه‌های شعر مشروطه مسائلی است از قبیل: آزادی، وطن، زن، غرب و صنعت غرب، انتقادهای اجتماعی، فقدان تصوف و مانند اینها... اگر دو نهنگ بزرگ از شط شعر بهار بخواهیم صید کنیم، یکی مسئله (وطن) است و دیگری (آزادی) و بهترین ستایش‌ها از آزادی در آثار بهار وجود دارد و زیباترین ستایش‌ها از مفهوم وطن بازهم در دیوان او به چشم می‌خورد (ادوار شعر فارسی... دکتر شفیع کدکنی، صص ۳۸-۳۶).

امتیاز بزرگ بهار در آن است که با وجود انتساب به مکتب شعر قدیم توانسته است شعر خود را با خواسته‌های ملت هماهنگ سازد و ندای خود را در مسائل روز و حوادثی که هموطنان وی را دچار اضطراب و هیجان ساخته بود بلند کند... بهار از یک سو شیفته نمونه‌ها و یادگارهای شعر قدیم است و از سوی دیگر از تحوّل زمان و مقتضیات روزگار بیخبر نیست. به همان سبک و زبان و آهنگ گویندگان قدیم سخن می‌گوید و با این همه میل دارد روشهای جدید را با اصول شعر کهن سازش دهد. مثلاً در شعر (کبوتران من) سعی می‌کند لحن نو و آهنگ تازه‌تری به کار بندد. اما بهار خود داعیه بزرگتری دارد. او با تأکید اینکه از اهل تتبع بوده و به جانب تقلید ره پیموده مدّعی است که در هر سبک سخن دارد و سبکش پیرو موضوع است و حتی نوترین سبکی که در دست است بار اول از خیال او خاسته و هم اوست که نقص عظیم طرز کهن و اسلوب قدیم را رفع کرده و سبکها را در طبع خود ترکیب و طرز نو مستقل ترتیب داده است (از صبا تا نیما، صص ۱۹۵-۱۹۶).

از پس مشروطه نو شد فکرها سبک‌هایی تازه آوردیم ما

شد جراید پر صدا

سر بسر تصنیف عارف نیک بود سبک عشقی هم بدان نزدیک بود

شعر ایرج شیک بود

بود ایرج پیرو قائم مقام کرده از او سبک و لفظ و فکر، وام

عارف و عشقی عوام

سبک اشرف تازه بود و بی بدل لیک (هپ هپ نامه) بودش در بغل

بود شعرش منتحل...

من خود از اهل تتبع بوده‌ام جانب تقلید ره پیموده‌ام

وز تعب فرسوده‌ام

لیک در هر سبک دارم من سخن پیرو موضوع باشد سبک من

سبک نو، سبک کهن

نوترین سبکی که در دست شماست بار اول از خیال بنده خاست  
دفتر و دیوان گواست

بود در طرز کهن نقصی عظیم رفع کردم نقص اسلوب قدیم  
با خیال مستقیم

سبکها در طبع من ترکیب یافت تا که طرزی مستقل ترتیب یافت

(گزیده آثار بهار، صص ۱۹۶-۱۹۵)

مرحوم یحیی آرین پور مؤلف (از صبا تا نیما) می نویسد:

«حقیقت این است که بهار هیچ گاه در شعر صاحب شیوه خاص و مستقلى نبوده و سهم وی در باز کردن راههای تازه و آفریدن مضامین نوین حتی از ایرج که هیچ گونه تظاهر به تجدد خواهی نمی کند، کمتر است. او در هیچ یک از مراحل فعالیت ادبی خود عملاً قادر نیست پا از دایره اصول منسلّمه قدما فراتر نهد و به عبارت دیگر چه در آثار قدیم و چه در اشعار پرشور وطنی و اجتماعی خود همیشه یک شاعر ادیب و استاد قصیده سراسر است. بهار قصیده را به خوبی و صلابت قصاید ادیب الممالک می سازد، اما غزلیاتش اگر چه پخته و سخته و زیباست آن شور و عشقی را که خاص غزل است ندارد.» (از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۲۳۹)

در پایان به عنوان نمونه و به طور اختصار به پاره‌ای از ویژگیهای سبکی شعر بهار اشاره می‌کنیم:

برخی ویژگیهای لفظی و معنوی:

۱) آوردن حروف اضافه (در، بر، اندرون) بعد از حرف اضافه (به = ب) به جهت

تأکید که از ویژگیهای سبک قدیم است:

با مهر او بود به گناه اندرون نوید با قهر او بود به ثواب اندرون عقاب

(دیوان، ج ۱، ص ۵)

خورشید به میغ اندر چون روی مستقیم است

یا در بن دریا یند بیضای کلیم است

(دیوان بهار، ج ۱، ص ۱۴)

(۲) آوردن پیشوند (می بر سر فعل امر جهت تأکید):

آری آری گفتیم از اغیار نتوان بست چشم گاه گاهی گوشه چشمی به ما می دارد گفت:

(دیوان، ج ۲، ص ۳۶)

(۳) کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات شعر قدیم از: عبیر و دیبا و عقیق و مهر گیاه و

یوسف و پیرهن، بت فرخار، کاروان و جرس و طاق ابرو و امثال اینها:

بانوی مصر اگر کند صورت عشق را نهران یوسف خسته چون کند پیرهن دریده را

(دیوان، ج ۲، ص ۳۵۳)

(۴) آوردن اسامی و واژه‌ها و اصطلاحات خارجی:

دبیر اعظم آن زند سیاسی زکمپانی نماید حق شناسی

زند تپا به قانون اسناسی به افسونهای نرم دیپلوماسی

(دیوان، ج ۱، ص ۳۶۱)

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری سخنی از من برگو به سرادوار دگری

(دیوان، ج ۱، ص ۲۰۵)

(۵) آوردن حرف (مر) قبل از مفعول صریح برای تأکید به شیوه قدیم:

سزاوار باشد که مر دوستان را از این راه نیکو ره آوردی آری

(گزیده آثار بهار، ص ۳۳)

(۶) کاربرد الف زائده یا اشباع به شیوه قدیم:

همی نالم به دردا همی گریم به زارا که ماندم دور و مهجور به از یار و دیارا

الا ای باد شبگیر، از این شخص زمینگیر ببر نام و خبرگیز زیار نامدارا

(دیوان، ج ۲، ص ۳۵۲)

۷) سرودن برخی اشعار به بحور نامطبوع و اوزان ثقیل:

آمد، چو دو نیمه برفت از شب      آن ساده بنا گوش سیم غیب  
(دیوان، ج ۱، ص ۱۰۵)

۸) کاربرد مصدرهای جعلی از قبیل: طلوعیدن، شروعیدن و غیره:

ماه مشروطه در این ملک طلوعیدن کرد      انتخابات دگر بار شروعیدن کرد  
شیخ در منبر و محراب خشوعیدن کرد      حقه و دوز و کلک باز شیوعیدن کرد  
(دیوان، ج ۱، ص ۲۱۴)

۹) آوردن افعال شرطی و مطیعی به سبک قدیم:

گر به کوه اندر پلنگی بودمی      سخت فک و تیز چنگی بودمی  
گه پی صید گوزنی رفتمی      گاه در دنبال رنگی بودمی  
(دیوان، ج ۱، ص ۲۳۳)

۱۰) آوردن انواع تشبیهات، کنایات، استعاره‌ها و مجازها:

زطوس اندر گذشتم مرد جویان      چنان چون آشیان جویا کبوتر (تشبیه)  
(دیوان، ج ۱، ص ۲۴۰)

چون آتش روشن است گفتارم      چون آب منزه است دامانم  
(دیوان، ج ۱، ص ۳۰۵)

نرگس غمزه زنش بر سر ناز است هنوز      طره پرشکنش سلسله باز است هنوز (استعاره)  
(دیوان، ج ۲، ص ۳۸۳)

۱۱) آوردن تلمیحات گوناگون مانند: وادی ایمن، آب حیات، شیرین و فرهاد،

آدم و حوا، یوسف و یعقوب و غیره:

یوسف از مصر سفر کرد و بدینجا آمد      گو به یعقوب که فرزند تو در خانه ما است  
(دیوان، ج ۲، ص ۳۵۸)

بیستون بر سر راه است مباد از شیرین      خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید  
(دیوان، ج ۲، ص ۳۸۱)



۱۲) مراعات نظیر مانند: گل و بلبل، شمع و پروانه، محمود و ایاز، و غیره:  
شمع اگر کشته شد از بادمدار یدعجب      یاد پروانه هستی شده بر باد کنید

(دیوان، ج ۲، ص ۳۸۱)

خاک محمود شد از دست حوادث بر باد      در دلش آتش سوردای ایازست هنوز

(دیوان، ج ۲، ص ۳۸۳)

۱۳) تضاد (طباق) مانند: شاه و درویش، نوش و نیش، انسان و حیوان...

قدرت شاهان ز تسلیم فقیران پیش نیست      قصر سلطان امن تر از کلبه درویش نیست

(دیوان، ج ۲، ص ۳۶۶)

#### نتیجه:

در شعر بهار ساخت و صورتهای قدمائی در اثر ترکیب با عوالم روحی انسان عصر جدید بافت تازه‌ای به خود گرفته که در مجموع نوعی سبک شخصی را در شعر او به وجود آورده است و این مهم‌ترین امتیاز اوست.